

نظروه نظرة جاهلین فترهم
 ونظرتہ نظر الخیر فظفته
 و لقد اتانى طائفاً نصيته
 و ابا حنی ا على جناہ فمفته
 و در وصف تشیع خود گفته است
 انا شيعى لال المصطفى
 خیرانی لا اری سب السلف
 اقصد الاجماع فی الدین و من
 قصد الاجماع لم یخس التلق
 لی بنسی شغل عن کل من
 للهوی قرظ قوماً ا و قندف
 ابن خیران کاتب دیوان الشاء
 معرب بود و در سال ۴۳۶ در گذشت و
 نیز ابن خیران کنیت حسین بن صالح
 بن خیران است در طبقه فقیهان شافعی
 و متوفی ۳۶۰ گویند منصب قضا بوی
 دادند و نپذیرفت و گفت خواستم مردم
 بدانند ~~حک~~ در این زمان کسی
 هست ~~حک~~ از پذیرفتن منصب قضا
 سر باز زنند

خیرانی باضبط پیش منسوبست
 بنخیران از فرای قدس فلسطین و احد
 بن عبدالباقی بن حسن ربعی خیرانی
 در شمار محدثان بدان منسوبست و
 نیز منسوبست بنخیران بن نوف بن
 همدان پسر نیره از قبيله همدان

و عبدخیر بن یزید خیرانی از اصحاب
 امیر المؤمنین بدو منسوبست
 خیر بروزن دیر بمعنی خوبی
 از اعلام مردان است و ابن ابی الخیر
 کنیت خواجه رشید الدین فضل الله
 است و در خواجه گذشت و نیز کنیت
 پدر شهردان بن ابی الخیر از مردم ری
 و معاصر حکیم عمر خیام و از اعیان
 منجمان قرن پنجم و صاحب کتاب
 روضة المنجمین و نزهت نامه علامی
 شهردان گذشته از تدری که در علم
 نجوم داشت دبیر و کاتب نیز بود و
 بیشتر در کرگان و استر آباد زیست
 و سال وفاتش بنظر نرسید و خیره با
 زیادتی تادر آخر آن از اعلام زنان
 است و نام خیره دختر عبدالرحمن در
 طبقه محدثات و ابو خیره کنیت نهشل
 بن زید است از اهراب بادیه نشین که
 شهر نشین گردید و در خیره زیست
 و بفصاحت و لغت شناسی موصوف بود
 و از اوست کتاب العشرات

خیرون بازبادی و او و نون در
 آخر آن نیز از اعلام است
 خیطال بروزن ببطار لقب ابو
 عبدالله علی بن محمد بن سید بطلیوسی
 است در طبقه نحویان و لغویان و متوفی

۴۸۸ و خیطل بر وزن حیدر در چند
مسی بکار رفته است گربه - سگ
داهیه - عطار - گروه ملخ و خیطل
در کتب لغت مضبوط نیست و یا مرت
آنرا نیانتم

خیط باطل بافتح و سکون
بمعنی ذرات هوا که از روزن نمودار
گردند و آن لقب مروان بن حکم
بن ابی العاص است که پس از معاویه
بن یزید بن معاویه به خلافت رسید و
خلافت در دودمان او بماند و در سال
۴۵ در گذشت و او را خیط باطل از
این روی گفتند که در از اندام و بقرار
بود و بسیار جنبان و شاعر گفته است
لعی الله قوما ملکوا خیط باطل

علی الناس یعطی من بشاء و یمنع
خیل بر وزن سیل بمعنی گروه
اسبان نیز بمعنی سوارگان در برابر
بیادگان و آن لقب زید بن مهلهل طائی
است که او را زید الخیل گفتند از این رو که
دایر بود و پیغمبر (ص) او را زید الخیر نام داد
خیلامی بافتح و سکون
منسوبست به خیلام از قرای فرغانه و
حمزه بن هلی بن معسن خیلامی در
شمار فقیهان و منوقی ۵۲۳ بدانت
منسوبست

خینی با کسر و سکون منسو
بست به خین از قرای طوس و
ابو الفضل مظفر بن منصور خینی در
طبقه ادیبان و شاعران بدان منسوبست
حیوانی بافتح و سکون منسوبست
به حیوان از قرای یمن و ابو زید عماره بن
زید حیوانی همدانی در شمار
مجد ثانی بدان منسوبست

خیوقی با کسر اول و سکون دوم
منسوبست به خیوق مغرب خیوه از شهر
های خوارزم و از مشاهیر این شهر نجم
الدین احمد بن عمر خیوقی خوارزمی است
از اعظام مشایخ طریقت و در کبری بیاید
داب بر وزن سر و بمعنی بکار
کوشیدن و بکار دامنه دادن و آن نام
نیای ابو الولید هبسی بن زید بن بکر بن
داب است مشهور باین داب از قبیله
کنانه و معاصر موسی هادی عباسی و
در شمار ادیبان و اخباریان و شاعران
و آل داب (دودمان داب) بیشتر در
شمار اخباریان و مورخان عرب بودند
و این داب بموسی خلیفه عباسی بسیار
نزدیک بود و مسعودی در مروج الذهب
چیزی چند از اخبار او را بموسی نوشته
است و این داب در سال ۱۲۶ در گذشت
دابقی منسوبست بدابق بر وزن

داجونی داحه داراجری دارانی دارقزی دارقطنی دارکاتی

مادر و آن نام قریه ایست از قرای
حاجب و میبداته دایقر درشاه و معدنان
بآن منسوبست

داجونی باضم جیم منسوبست
بداجون ازقرای رمله شام و ابو بکر
محمد بن احمد بن عمر بن احمد بن
سلیمان داجولی رملی در شمار مقرران
بدان منسوبست

داحه بروزن داده بمعنی دنیا
است و یا کنایت از دنیا و این داحه
ابراهیم بن سلیمان مزلی است که
جماخظ در کتاب العیوان او را آورده
است

دارا بجرمی منسوبست به
دارا بجر د از توابع فارس و ابو علی
حسن بن محمد بن یوسف دارا بجرمی
خطیب بآن منسوبست

دارانی منسوبست بر خلاف
قیاس بقریه داریا ازقرای دمشق و ابو
سلیمان عبدالرحمن بن احمد بن عطیه
همی دمشق دارانی از پیران طریقت
وصاحب سخنانی در حکمت و متوفی
۲۰۵ بدان منسوبست

ارقزی بالفتح قاف و تشدید

بدارقز که نام محلی بوده است در بغداد

و ابو حفص عمر بن محمد بن معمر بن
احمد دارقزی در شمار معدنان بدان
منسوبست و قز بمعنی ابریشم است و
گویا آن محلت حریر بانان و یا حریر
فروشان در بغداد بوده است

دارقطنی باضم قاف و سکون
طین منسوبست بدار قطن نیز ناز
محلی در بغداد میان کرخ و اهر عیسی
بن علی و ابوالحسن علی بن عمر بن
احمد بن مهدی بغدادی دارقطنی از
مشاهیر حفاظ و فقیهان شافعی و نیز حافظ
چندین دیوان شعر از جمله دیوان سید
حمیری و صاحب کتاب المسند و این
کتاب را برای ابن خنزابه وزیر نوشت
و کتاب المختلف والمؤتلف لخراینها
و متوفی ۳۸۵ در بغداد و ابوحامد
اسفراینی بر چنانزه او نواز خواند و
در نزدیک قبر معروف کرخی بنحاک
رفت و نیز ابوبکر محمد بن حسن بن
محمد بن زیاد بن هرون بن جعفر
دارقطنی شرازی معروف بابن نقاش
و در نقاش بیاید و قطن بمعنی پنبه
است و دارالقطن محلت پنبه زان و یا
پنبه فروشان بوده است

بدارکاتی از قرای مرو و ابوالحسن

دارکی دارمی دارونی داره داری داغر دالانی دالی

هلی بن ابراهیم مسلمی مروزی دارکانی
در طبقه محدثان و متوفی ۴۱۳ بدان
منسوبست

دارکی بافتح سوم منسوبست
بدارک از قرایی اصفهان و از این قریه
است ابوالقاسم عبد العزیز بن عبدانته
بن محمد دارکی در طبقه اعظم ققیهان
شامی و شاگرد ابو اسحق مروزی
و ابو حامد اسفراینی و متوفی ۳۷۵
دارکی در نیشابور فقه فرا گرفت
و بغداد رفت و در آنجا بزیست و
هما نجا در گذشت

دارمی با کسر سوم منسوبست
بدارم بن مالک بن حنظله بن مالک
بن زید مناة بن سمیم پدر نیره از قبیله
تمیم و از این نیره است دکین بن
سعید دارمی تمیمی راجز و در دکین
بیاید و نیز ربیعة بن عامر دارمی و در
مسکین بیاید و نیراهین بن ضمیمه دارمی
از اصحاب امیر المؤمنین (ع)

دارونی منسوبست بدارون
بروزن قارون و آن قلعه ایست در
غزه شام بر سر راه مصر و ابو مکر
ارونی که از شقیب انخی و عبد العزیز
هطا حدیث کرد بدان

داره بروزن پاره بمعنی قرص

ماه و نیز خرمن ماه و این داره کنیت
سالم بن مسافر اسدی است در طبقه
شاهران و داره نام مادر او است و از
جهت زیباییش او را داره گفتند

داری منسوبست بدار بن هانی
بن حبیب بن نماره بن لخم پدر نیره
از عرب و ابوبکر احمد بن محمد بن
موسی بن بشیر بن حماد بن ابی لقیط
داری کنانی قرطبی در شمار ادیبان و
شاهران و مورخان و صاحب مؤلفات
در تاریخ اندلس و متوفی ۳۴۹ با و

داغر با کسر غیر نقطه دار بمعنی
ناپاک مفسدت انگیز - نیز ذلیل و خوار
نام نیای شرف الدین محمد بن نصر
مخزومی است در طبقه ادیبان و شاهران
و در قیسرانی بیاید

دالانی با فتح اول و همزه
منسوبست بدالان بن ساهته بن یاسر بن
مالک بن چشم پدر نیره از قبیله همدان
و سلیمان بن سلمه دالانی کوفی در شمار
محدثان سامریه بد

بمعنی شغال است

دالی با فتح اول و سكون
بزه منسوبست بدان بن بکر بن
کمانه پدر نیره از قبیله کمانه و از این

تیره است ابو الاسود ظالم بن عمرو بن
سقیان بن جندل بن یحیی دلی کنانی
در شمار سادات تابعان و در طبقه ادیبان
و نحویان و شاعران و نخستین کسی که
علم فحو را از امام علی بن ابی طالب
فرا گرفت و آنرا پایه نهاد و قرآن
را معرب کرد و قعله نهاد و نیز در
سلك حاضر جوانان و دانشمندان از او
حکایت کنند و هم سخنان حکیمانه
از او آورند و در نصیحت فرزند خود
ابو حرب که از تحصیل رزق و فراهم
کردن روزی خود شستن داری کرد
این ابیات حکیمانه را گفت
وما تطلب الهمیسة بالتمنی
ولکن التی داوک علی الدلاء
تجتک بلسها یو ما و یو ما
تبتک بحمأة و قلیل ماء
ولا تقعد علی کسل التمنی
تحیل علی الهنا درو التقضاء
فان مفار الرحمن تجوی
بار زان الرجال من السماء
منذرة بقبس او بیدل
و عجز الامر اسباب البلاء
و در ستایش علم و ترغیب به
دانشجویی گفته و بسیار نیکو گفته است
العلم زین و نشره لبها سعه

حکم سید عقل آباره نجیب
کانوا رؤسایا همی بعدهم ذنبا
و مقرف حامل الایمان ادب
ذل السالی باذاب و الرنبا
العلم حکم و ذخیرة فادله
نعم المرین و نعم النعمان ان صعبا
و جامع العلم منبسط به ابدآ
فلا یحاذر منه الذنوب و السلبا
یا جامع العلم نعم النخر جمعه
لا یعد لک به درأ ولا ذهبا
و نوار ابو الاسود بسیار است
از جمله مردی را شنید که با انگش
بلند بود که کیست اصعب گرسنه را
سیر کند او الاسود او را پیش خود
خواهد سیرش کرده بدخواست برود
گفت کجا میروی را سیر کردم که
مردم را با آن بانگ برنج نیفشکنی
و پای او را درزنجیر او و با آمدن
او را آزاد کرد و هم از الاسود در طبقه
مصدقان است و وصیه نامه مولانی
پیغمبر (ص) را با بزرگسالی که در
مجلسی آنرا بفارس ترجمه و شرح
کرد و آنرا ابن الهیثم نامید وی
روایت کرد و در سال ۶۷ در طاعون
عام در گذشت و باید دانست که دال

۱. بصورت اتصال همزه بلام نیز نویسند
 باین شکل دمل همچون سأل و سئل نیز
 باید دانست که دال بر وزن شهر و
 دؤل بر وزن شهر بمعنی شغالی است
 و همین درست بودن چند ضبط در آن
 مایه اختلاف شده است

داماد اعیان مبرر محمد باقر بن
 شمس الدین محمد حسینی است معروف
 بمیر داماد و آن اعیان پدر او است که
 داماد محقق زیدی شیخ علی بن عبد
 العالی کرکی بود و بر فرزند ماندوی
 در حلقه اعظام علمای بارعین و حکمای
 زمانه است و صاحب کتاب القیسات و
 کتاب الصراط المستقیم و کتاب الرواشح
 السماویة و کتاب الجبل المتین و کتاب
 السبع الشداد و کتاب خلسة الملوك
 و کتاب نبراس العیاء و غیر اینها و
 دیوان شعر و از ارست

چشمی دارم چو روی شیرین همه آب
 بختی دارم چو چشم خسرو همه خواب
 جسمی دارم چو جان مجنون همه درد
 جانی دارم چو زلف لیلی همه تاب
 توان زخم بود دل بند بیر برید
 حکو نك نشوان بپهد از شیر برید
 بر من توان بست بر نجیر دلت
 و ز تو نشوان دلم بشمشیر برید

و اشراق تخلص کرد و در سال
 ۱۰۴۰ در نجف از جهان رفت
 دامانی منسوبست بداماد
 بروزن شاهان و آن از قرای رافقه
 است در بحرین و سبب آن در سرخی
 ضرب المثل است و احمد بن فهرست
 بشیر دامانی در شمار معدیان بآب
 منسوبست

دانی منسوبست بدایه از شهر
 های اندلس و از این شهر است ابو عمرو
 عثمان بن سعید بن عثمان دانی در طبقه
 اول از مقرران و طبقه دوم از محدثان
 و صاحب کتاب طبقات القراء و کتاب
 جامع البیان فیما رواه فی القراءات
 و کتاب المحکم فی النقط و حکمات
 المحتوی فی القراءات الشواذ و کتاب
 المقنع و کتاب التیسیر و کتاب الفن
 والملاحم و کتاب التحدید فی الانتقان
 والتجوید و کتاب الارجوزة فی اصول
 السنه و غیر اینها ابو عمرو خود گفت
 هر آنچه از دانش دیدم نوشتم و هر آنچه
 نوشتم بخاطر سپردم و هر آنچه بخاطر
 سپردم از خاطرم نرفت و در سال ۴۴۴
 در گذشت و نیز از آن شهر است ابو
 عبد الله محمد بن طاهر بن علی بن عیسی
 دانی اندلسی در شمار نحویان و

صاحب کتاب التخصیص و کتاب هین الذهب من معدن جوهر الادب فی علم مجازات العرب وی سخت به وسواس (اندیشه بد) دچار بود بخصوص در گرفتن وضوء تا جائیکه روزها بر او گذشت و نماز نخواند از آن روی که وضو بیکه خواست گرفتن نتوانست و در سال ۶۱۹ در بغداد در گذشت

داوردانی منسوبست بدوردان بروزن مادر جان و آن نام ناحیتی است نزدیک واسط و ابوالعباس احمد بن محمد بن علی بن حسین طائمی داوردانی از علمای مرتاضین و در شمار مقرران و صالحان و متوفی ۴۵۵ بدان منسوبست

داهری با کسر سوم منسوبست بداهریه و آن قریه ایست در سه فرسنگی بغداد کنار نهر عیسی و عبدالله بن احمد بن بکران داهری در طبقه مقرران و معروف باین بنت الشیخ و متوفی ۵۷۵ بدان منسوبست

دایه بروزن سایه معنی قابله (زایشگر) نیز پرستار طفل - نیز زن شیرده و آن لقب نجم الدین ابوبکر هیدانه بن محمد اسدی رازی است مشهور بدایه از اعلام صوفیان و افاضل

نویسندگان و صاحب کتاب مرصاد العباد من المبدء والعباد و کتاب بحر الحقایق والمعانی در تفسیر و رساله عشق و عقل و غیر اینها دایه از ری بنخوا رزم رفت و بشیخ نجم الدین کبری سرسپرد تا در سال ۶۱۸ هکله لشکر مغول بنخوا رزم رسید و نجم الدین کبری کشته گردید راه ری را پیش گرفت اما یافت که لشکر مغول آهنگ ری دارند بهمدان رفت و از آنجا از راه اردبیل باسیای صغیر رهسپار گردید و خود را در کنف حمایت ابو الفتح کیقباد بن کینخسرو بن فلج ارسلان سلجوقی روم افکند و در شهر قونیه پایتخت او بزیست و قسمتی از شرح حال خود را در مقدمه مرصاد العباد تا رسیدن بقونیه نوشت و باصدرالدین قونیوی و جلال الدین رومی نزدیک شد و پس از چندی ببغداد رفت و در آنجا سال ۶۵۴ در گذشت و نزدیک قبر جنید بغدادی و سری سقطی بخاک رفت و از نظم او است

هر سبزه که در کنار جوتی رسته است
گویی ز خط بنفشه موئی رسته است
تا بر سر لاله پا بنخواری تنهی

کان لایله زخاک مآمره فی رسته است
 شمع ارچه چومن داع جدائی دارد
 باگریه و سوز آشنائی دارد
 سر رشته شمع به که سر رشته من
 کان رشه سری بروشنائی دارد
 و گویا ویرا از اینروی که در
 طریقت پرستار مردم بود که حکم
 کود کان دارند دایه گفتند و نیز دایه

 صاحب کتاب اخبار الطیب و او دایه
 ابراهیم بن مهدی بود و سپس
 کتاب او و ابن الدایه کنیت فرزندش
 احمد بن ابی یعقوب یوسف بن ابراهیم
 است از افاضل طبیبان و منجمان و
 حسابان و مورخان و صاحب کتاب
 سیرة احمد بن طولون و کتاب سیرانه
 الی ابی الجیش و کتاب سیرة هریر
 بنت ابی الجیش و اخبار غلبان سی
 طولون و کتاب المکانات و کتاب
 حسن الهمی و کتاب اخبار لایا طبباء
 و کتاب مختصر المطلق و کتاب الثمرة
 و کتاب اخبار المتبعین و کتاب اخبار
 ابراهیم بن مهدی و غیر اینها و درهمی
 ۳۴۰

دبایس با فتح و تشدید شیره
 بار و شیره فروش را گویند و آن

لقب حسین بن محمد بن عبدالوهاب بن
 محمد بن حسین حارثی بکری بغدادی
 است معروف بیارج در طبقه لغویان
 و مفرقان و نحویان و شاعران و صاحب
 تصانیف در قرآن و دیوان شعر و از
 اوست در وصف بستان
 لم لاهیم الی الرباض وحسنا
 و اطل منها تحت ظل ضافی
 و الزهر حیانی بفر با سم
 و الماء و انانی بقلب صافی
 و در وصف زمستان

۴

یوم من الزهر یرمقرو
 هابه نوب الضباب مزور
 کما نما حشو جوره ابر
 و از رنه فر شپا قرار بر
 و شمس حرقه مندره
 ایس آنها من ضبا به نور
 و میان از ران باره ساهر مزا سکرها
 روه و در پاران دمر کور کرد
 سال ۵۲۴ در نداشت
 ابوالعاسم سرین هیدانه بن ابی السمات
 است در طبقه نحویان

۶۰۱

دبایغ با فتح تشدید
 پوست پیرا و آذین ابوعبدالله مبارک
 دبایغ کریمی است در شمار معدن

اما میه و ابث د باغ کثیت مشهور
ابوالقاسم خلف بٹ قاسم بن سهل
ازدی قرطبی است در طبقه حفاظ
حدیث و صاحب کتابی در زهد و متوفی

۳۹۳

دبری با فتح اول و دوم
منسوبست بقریه دبر از قرای صنعای
یعن و ابو یعقوب اسحاق بن ابراهیم بن
عباد دبری صنعانی در شمار محدثان
بدان منسوبست

دبزنندی باضم اول و سکون دوم
منسوبست بدبزند بروزن پر مند از
قرای مرو و ابو عثمان در سن من محمد
دبزنندی مروزی در شمار محدثان

کرده اند

دبوسی با فتح اول و ضم دوم
منسوبست بدبوسیه از قرای محدثان و در راه
النهر و ابو زید عبدالله بن عمر بن عیسی
دبوسی در شماره قرای حنفی و صاحب
کتاب الامرار و کتاب تقویم الالاده
و متوفی ۴۳۰ بدان منسوبست گویند
ابوزید در مجلسی با قرین مناظره
کرد و هر چند در الزام آن نقیه بسیار
گویند در برابر جز خنده زدند این

دو شعر بگفت
مالی اذا الزمته حجة
قابلی بالعمدک و القهقهه
ان کان ضحك السر من فیه

فالدب فی الصحراء ما افقهه
و نیز از آن فریه است ابوالقاسم علی
بن ابی یعلی بن زید بن حمزه حسینی
دبوسی در شماره قیهان شامی و در
مدرسه بخامیه بغداد و از اصول
مناظرین و متوفی ۴۳۲

دبیتی با ضم اول و فتح دوم
و کسر نای ثناء، منسوبست بدبیتا از
قرای واسط و ابن دساک (دبیتا زاده)
ابو عبدالله محدث بن ابی الجمالی مدینه
بن ابی طالب یحیی در سن واسط
است در شمار محدثان در بغداد

و در شماره قیهان شامی و صاحب
کتابی در تاریخ واسط و ذیل تاریخ
عبدالکریم صنعانی در سن بغداد و متوفی
۶۳۷

دبوسی بروزن ذی نام دبیس بن
یونس مزاد کوفی و امام اعظمی دبیس
بن محمد کوفی است که در حدود شمار
محدثان است و در سن اقب محمد
بن یزید است از شاگردان کمدی و در
شماره کیمیاگران (شیمیداران) و صاحب

کتاب الجامع و کتاب عمل الاصباع
والمداد والعبیر

دیلمی منسوبست بدبیل روزن
امیر و آن نام قریه است در شام از
اصال رمله و از ابن قریه است ابو
عبدالله محمد بن وهبان دیلمی نهبانی
از مشایخ تلکبری و در شمار ثقات
محدثان امامیه و صاحب کتاب اخبار
الرضا و کتاب ترویج القلوب بطرائف
الحکمه و کتاب اخبار الصادق مع
المنصور و غیر اینها و نیز از ابن قریه
است ابوالقاسم شعیب بن محمد بن
احمد بن شعیب بن بزیع بن سنان
دیلمی معروف با بن سوار عبیدی از
محدثان هامة و دیلمی نام دو موضع
دیگر نیز هست

دجاجی باسه حرکت دال می
نقطه منسوبست بدجاج بمعنی ماکیان
و دجاجه بمعنی تک دانه آن و دجاجی
کسی را گویند که مرغان خانگی
فروشد و آن لقب ممر بن یحیی بن
بن بسام کوفی است در شمار محدثان
خاصه و نیز لقب بعضی از محدثان
هامة است

دجاکنی باضم اول منسوبست
بقریه دجاکن از فرای نسف و اسمعیل

بوت یعقوب دجاکنی نسفی در
طبقه مقرران و متوفی ۴۸۲ بدات
منسوبست

دجانه باضم اول و تنقیف
جیم بنابر ضبط فیروز آبادی در قاموس
و ابو دجانه کنیت سماک بن خرشه
خزرچی صعبانی است از دلیران صحابه
و از دلیریهای او در جنگ حکایتها
کنند و در جنگ مسلمین با مسلمانان سال
۱۱ هجری کشته گردید

دجیلی منسوبست بدجیل و
آن نام نهریست که از دجله جدا کرده
اند و بنحشی را میانی سامرا و بغداد
مشروب کنند و جمعی از محدثان و
وراقان بدان منسوبند

دحمان بر وزن رحمن لقب
عبدالرحمن بن احمد بن نهبک سری است
در شمار محدثان امامیه و نیز نام دحمان
بن عبد الرحمن بن قاسم بن دحمان
بن عثمان انصاری مالقی است در شمار
نحویان و مقرران و باید دانست که
بعضی لقب عبد الرحمن را دحمان
بر وزن دحان ضبط کرده اند اما درست
همان دحمان است

دحیه بر وزن سر که بمعنی
سردار سپاه نام دحیه بن خلیفه کلبی

صحنایی است

دخفندی منسو بست بهدخفند
بروزن در بند و آن قریه ایست در
بغارا و ابو ایراهیم عبدالله دخفندی
در شمار مجددان و متوفی ۲۷۳ بدان
منسو بست

دخمیسی منسو بست قریه و
دخمیس بروزن درویش از قرای مصر
و ابو العباس احمد بن ابی الفضل بن
ابی المجد بن ابی الممالی بن وهب
دخمیسی وزیر محمد بن ملک مظفرو
متوفی ۶۱۷ بدان منسو بست

دخین بروزن زیر مصفردخن
بمعنی اوزن و گاورس نام دخین بن عامر
است در شمار تابعان

دده بر وزن دده ترکیست
بمعنی پلو بزرگ نیز بمعنی کنیزی
که فرزند بزرگ کند و آن لقب
ابو المکارم محمد بن مصطفی بن
حییب از خرومی است در شمار فقیهان
حنفی و قاضی فسططنیه و صاحب
کتاب السیاسة والاحکام و رساله در
فقه و رساله در مولد نبی (ص) و دیوان
شعر به فارسی و ترکی و متوفی ۱۱۴۶
در باضم اول و تشدید دوم
بمعنی مروا رید از اهلام مردان

است و دره با تایی تا نیت از اعلام
زنان و ابوالدر کسیت یاقوت بن عبدالله
رومی است در طبقه ادیبان و شاعران
و از دانشجویان مدرسه نظامیه بغداد اما
شعرش بر دیگر فنون ادبش چربید و
دیوان شعرش بر داخمت و از نظم اوست

لک منزل فی القلب لیس بجله
الا هواک وعن سواک اجله
یا من اذا جلیت محاسن وجهه
هلم العذول بان ظلماً عدله
الوجه بدر دجی هذارک ليله
والقد غصن نفا وشعرك ظلله
هنی جفونک اهریت عن سحرها
و عذار خدک کاد ینطق نمله
عار لعلی انت یری متسلیاً
وجمال وجهک ایس بوجد مثله
هل فی الوری حسن امیم بجهه
هیات اضعی الحسن عندک کله
و در سال ۶۲۲ در گذشت

درا بروزن و فانا نام نیای محمد
بن نورالدین شامی است معروف باین
درا در شمار ادیبان و شاعران و از آنجا
که دلش از عشق خوب رویان پر بود
اشمارش برمت لفظ و گوارش ممتاز
گردید و هم شرحی بر سقط از اد
نوشت اما پیش از آنکه آنرا پایان

دراپجری دراج درازی دراع دربی دربندی درتائی دردا

رساید مرگه بزند گیش بابان داد و
دردیباچه آن نصیدی آورد که مطلعش
اینست

خدا یعنی الحی هم بدور

خداست فی دجی الشعور تیر

و در سال ۱۰۶۵ در گذشت

دراپجری همان دارا مجرد
است که گذشت و تعریب از اینگونه
تغنیها با الفاظ بسیار کند و هلی بن حسن
بن موسی در اجردی در شمار معدنان
بدان منسوبست

دراج بانجم و تشدید پروژن

رومان بمعنی پرند معروف نام پدر
همیل بن دراج نجفی است در شمار
ثقات معدنان و همپان امامیه و ابو
دراج کنیت علی بن محمد است از
معدنان هاشمی و این دراج کنیت مشهور
ابو عمر احمد بن محمد هاشمی اندلسی
است در شمار کاتبان شاعران و متوفی

۴۲۹

درازی بافتح اول و دوم منسوبست

بقریه دراز از فرای بحرین و شیخ
یوسف بن احمد بن ابراهیم درازی
بنی اسرائیل است که در
که در بحرانی گذشت بدان منسوبست
در افع ماضع و تشدید زره ساز

وزره فروش را گویند و آن نام پدر
علیاه بن دراع اسدی است از معدنان
امامیه

دربی با فتح و سکوت
منسوبست بدرب بمعنی در بزرگ و
فارسیان چنان در را دروازه گویند و
آن نام موضعی است در بغداد و عمر بن
احمد بن علی فطمان دربی که دار قطنی از
او حدیث کرد بدان منسوبست

دربندی منسوبست بدربند و
آن نام چندین موضع است از جمله
شهر کیست نزدیک شیروان که عربان
آنرا باب الابواب گویند و در بند بمعنی
تنگنا ره است و از ابن شهر کت
ملا آقا بن عابد بن رمضان علی بن
زاهد دربندی شیروانی در شمار همپان
و اصولیان و از شاگردان شریف النامه
و صاحب کتاب اسرار الشهاده و کتاب
السعدان الماصریه و عمراشاه و توفی ۱۲۸۶

درتائی با ضم و سکوت

منسوبست بدرتا و آن نام موضعی
است در بنداد و ابو الحسن هلی بن
مبارک بن علی بن احمد درتائی در شمار
معدنان و توفی در حدود ۵۳۰ بدان
منسوبست

دردها پروژن صرا زنی را

گویند که دندانهایش ریخته باشد و مرد را که چنان باشد ادرد بر وزن احمد گویند و ابوالدرداء کثیت عامر بن زید انصاری خزرچی است در شمار صحابه این قتیبه در کتاب الامامة والسياسة نوشت که معاویه ابوالدرداء و ابوهریره را رمان کرد که پیش علی بن ابیطالب بروند و با او درباره کشتن گان عثمان سخن کنند و چنان کر دهند و گویند ما فضیلت و تقدم ترا انکار نمیکنیم و معاویه از تو کشتن گان عثمان را طایب و هرگاه کشتن گان عثمان را باو سپری و باز معاویه راه جنگ کردن با ترا سپرد ما با او بیچگیم و ترا کمک کنیم علی گفت کشتن گان عثمان را شناسید تا آری گفت آنها را بگیرید مابن را گرفتند محمد بن ابی بکر و شمار بن یاسر و اشتر اما با این سه تن پیش از ده هزار پیوستند و گفتند ما همه کشتن گان عثمانیم ابو الدرداء و ابو هریره برگشتند بی آنکه کاری توانستند کرد

دویند : انزل دوم و سوم

سوم نام دوست بن منه ور است است از محدثان امامیه و باید دانست

که درست لفظ پارسی است برا بر صحیح عربی و ضم آن در بدنهای بیماری است و در کارها بد و در کالاها معیوب و شکسته و در همه موارد يك معنی بیشتر نیست و بعضی فرهنگ نویسان پنداشه اند که آنچه موارد معانی آن هستند و نیز باید دانست که درست از مورث است که تریب در آن راه بیست و نه سال صورت فارسی در زبان عربی بکار رفته است درستویه از پیش با افزودن

و به کلامه اعجاب یا آخر آن و آن نام تریبی ابو محمد عدیه بن جعفر بن درستویه بن مرزبان فارسی است معروف با این در سر از اعراض عربیت و شاگرد صاحب کتب و صاحب کتاب شرب العذیم و صاحب کتاب و کتاب همان المشور کتاب العی و المست و کتاب الایام فی کتب اخبار ال

بین و کتاب معراج المرضی و کتاب المسط من الاسف و نعلب و کتاب اسرار المعرف و انام و شرح المقنض و الامام و مع التصحیح و شرح انعم و انام کتاب الایام و غیره و در ماه ربیع الثانی ۳۴۷ این درستویه را در سنای شام بود و دو پندار او بن است و هم در سن او

درگذشت و پدرش از اعیان
 مجدد ثابت است نیز باید دانست
 که ضبط ابن ماکولا که درستویه را
 بافتح اول و دوم ضبط کرده بیرون
 صواب است و ضبط سماعی و سیوطی
 که بصورت همان ضبط فارسی است
 درست است آری چون پشت سرهم
 افتادن چند ساکن در عربی سنگین
 است تالی درستویه را عربان بفتح
 خوانند

درغمی منسوبست به درغم
 بر وزن جعفر از توابع سمرقند و
 صاحب بن احمد درغمی سمرقندی در
 شمار واعظان و محدثان و متوفی ۵۱۸
 بدان منسوبست

درکالی بافتح اول و دوم
 منسوبست بدرکان از قرای جوشقان
 و خواجه جلال الدین بن خواجه
 شهاب درکالی در شمار شعرای ستایشگر
 قزل ارسلان بدان منسوبست وی در
 نظم شعر سبک ظهیر فارابی را پسندید
 و تربیت وی را پذیرفت و چندی در
 تبریز زیست و از آنجا بخراسان رفت
 و بنجم الدین کبری ارادت ورزید و
 از نظم اوست
 زگرد شیر شکارش هنوز تا کرمان

بدان پیرهن یوسف است خون آلود
 گمند زلف چو بر بام آسمان فکنی
 ستاره را بر زمین بوس خویش باز آری
 مگر که مو کب سلطان گل رسیده از راه
 که ساکنان چمن را فرود رونق و جاه
 در کجینی منسوبست بدر کجین
 معرب در جزین و آن بلو کیست تابع
 همدان و آنرا درگزین نیز گویند و
 ابواحمد شیرویه بن شهردار بن قاسم
 بن احمد در کجینی در شمار ادیبان
 و قوام الدین ابوالقاسم بن حسرت
 در جزینی وزیر سلطان محمد بن
 ملکشاه و در طبقه ادیبان و مقتول
 بفرمان طغرل بن ملکشاه بدان منسوبند
 گویند قوام الدین در جزینی بر کشتن
 و در بند کردن دایر بود و بفرمان او
 عین القضاة همدانی را بر در مدرسه
 که درس داد از حلق آویختند و نیز
 فرزندش جلال الدین بن قوام الدین
 ابوالقاسم در جزینی وزیر سلطان
 محمد بن محمود وزیر فاضل و ادیب بود
 اما دانشش نتوانست راه درست را باو
 بنماید لاجرم در دهش اسراف کرد و
 پشتش زیر بار و امهای گران نانوان
 گردید و او را خواهان در دیوان مزاحم
 او قانش شدند و هم در آن حال

ابوالنجیب شمس الدین درگزینی دل
امراء و ازگان را بدش خود نواخت
و جلال الدین چون این بدانست این
قطعه را نوشت و نزد سلطان محمد
فرستاد

خشمم ز بهر تربیت خویش و عزل من
بفریفت خاتم را بزور سیم بیکران
خشمم اگر بسیم و زرخویش و انقست
من بنده و اقم بخدای و خدا یگان
اما هیچ فایدهتی از آن نگرفت
و معزول گردید شمس الدین جای او را
گرفت و همچنان در گوشه نامردی
بماند تا از جهان برفت

درود ازقی منسوبست بدروازق
مغرب دروازه و آن قریه ایست در
یکفرسنگی مرو و عیسی بن عبید
کندی دروازه در شمار محمد ثانی
بدان منسوبست

درود بر وزن سرور بنابر
یومای اغب عبد الله بن سلیمان
مالم اندلسی
قرطبی است در بابته نحو بان و شارح
کتاب کسائی و متوفی ۳۲۵ درود کورد
بود و هم بر نالم شعر تو انما و درستایش
کورری گفته است

تقول من للمدی با الحسن قلت لها

کفی عن الله فی تصدیقه الغیبر
القلب یدرك ما لا عين یدر حکه
والعین ما استجسته النفس لا البصر
و ما العیون التي تعی اذا نظرت
بل الغلوب التي یعمی بها النظر
نگارنده گوید درود فقط هر چه
نیست بلکه معرب است و سیوطی گفته
که گاهی نیز درود را معبر کنند
و در بود گویند

شروقی با فتح اول و نوم و
سکون و او منسوبست بدروقه از
قرای اندلس و ابو زکریا عینی است
عبد الله بن خیره دروقی در شمار
مقرمان و متوفی ۵۳۰ بدان منسوبست
دروقی با فتح اول و کسر
دوم منسوبست بدریجقی معرب دریچه
و آن قریه ایست از قرای مرو و عبد
الغزیز بن حبیب اسدی دریجقی در شمار
تابعان بآن منسوبست

درید بر وزن زیر مصغر
ادرد و صرف کسیکه دندانهایش بیفتند
و اینگونه تصغیرها را تصغیر ترخیم
گویند از آن روی که همزه را از آن
بیشکنند و آنکاه مصغر میکنند مانند
اسود و ازهر درنصغیر سوید و زهیر
و درید نام نهای ابوبکر محمد :

حسن بن درید از دی فحطانی است که در بصره از مادر زاده و علوم ادبیه را در بصره فرا گرفت و بهمان رفت و چندی در آنجا زیست و آنگاه به جزیره ابن عمر رفت و از آنجا بفارس کوچید و روزگاری در فارس بماند و از آنجا آهنگ بغداد کرد و تا پایان عمر در بغداد زیست و در سال ۳۲۱ در گذشت این درید از اساطیر ادب و در طبقه حفاظ شمر و لغت است و ممدودی معاصر او در فروع اللغیب نوشت این درید دوشهر برمه سران پیش افتاد و در لغت به مقام پیشوائی رسید و بجای خلیل بن احمد نشست و موافقی از لغت فراهم کرد که در کتب دیگران نبود و شهر را هر ملور که خواست نظم کرد و اعمارش بیش از آنست که بشمر و بنا در کتابم آورم و از نظم بخت و ادیبانه او مقصوده او است که آغازش اینست یا ظلیه اشبه شیء بالهیا

ترجمه لغزاسی بین اشجار النقی
اسانری ر آسی حاکی لونه
طرة صبح تهمت اذبال الدجی
و اشتعل المبيض فی مسوده
مثل اشتعال النار فی جزل النضا
و این مقصوده را بحیاری از ادیبان

شرح کرده اند و در ستایش امیر ابو العباس اسمعیل بن عبدالله بن میکائیل و سپس نیشابور است و در ضمن بسیاری از ادب و اخبار و حکم عرب را در آن گنجا نیده است و هم جمع از شعرا سبک مقصوره این درید شعرا مقصوره هانظم کرده اند اما هیچکدام بیایه مقصوره این درید فرمیده است و صریح الدلاء بر سبیل طبیعت سبک مقصوره این درید و با همان وزن مقصوره گفته که توان گفت بس يك شعر آن حکیمان است و این بیت نیزه راه هکس مقصود ناظم را سپرده است و شاید در صریح چیزی چند از آن بیاورم . بازی این درید را از هر دانشوری شاعر تر و از هر شاعری دانشور تر گفتند و از تصانیفش است کتاب البهره در لغت و کتاب المصنفی و کتاب الا مالمی و کتاب اشتقاق الاسماء القبیاض و کتاب السلاخین و کتاب المقنبس و کتاب الوشاح و کتاب الفعیل الکبیر و کتاب الفعیل الصغیر و کتاب غریب القرآن و کتاب تقویم اللسان و کتاب الانوار و کتاب المصلاح و غیر اینها و از نظم این درید است در وصف نرجس

عیون ما یلم بها الرقاد
 و لا یمحو معاسنها السهاد
 اذا ما ا للیل صبا فجمها استقلت
 و تضوءك حین یتعسر السواد
 لها حدیق من الذهب المصفی
 صماغه مبر بدرو له العاد
 اجفان من الدر استفادت
 عشمه لا یستفساد
 علی منصب از مرید فریادها
 لا عین من یلا حفظها مر
 ابن شهر آشوب ویرا از شعرا
 اهل بیت بنام آورد و اعمازی که
 دلیل بر امامی بودن او است نقل
 کرده است

دریدی باضبط پیش منسوبست
 باین درید و آن پیوند ابوالحسن علی
 بن احمد فارسی دریدی است که وراق
 ابن درید بود و کتب او را انتساح کرد
 و کتب ابن درید بر حسب وصیتش
 پس از مرگش باو رسید بنا بر این
 دریدی جز پیوند درستان و وراقه
 با ابن درید نداشت و همان پیوند هم او
 را دریدی کرد

درقی منسوبست به زرقی بر
 وزن سپر و آن نام پیوند بن قریه است از
 جمله قریه مروالروذ و از این قریه است

ابوالعالی حسن بن محمد بن ابی جعفر
 درقی بلخی در شمار فقیهان و قاضیان
 و متوفی ۴۸۰ هـ

دستجردی منسوبست بدستجرد
 و آن نام قریه های بسیاری است که
 در عراق عجم و فارس و خراسان و
 ماوراءالنهر افتاده اند و همه را دستجرد
 (دستگرد) گویند و در نسبت نباید
 پیوند آنها را با شهرها معلوم کرد تا
 شناخته گردند که دانشمندان از کدام
 يك آنها بر خاسته اند مانند ابومحمد
 سعد بن محمد بن ابی سعید دستجردی
 مروی در شمار فقیهان و خطیبان و متوفی
 ۴۷۲ که از دستجرد مرو است و اما
 محمدالدین علی بن حسن دستجردی
 در شمار ذی

نیست که با کدامیک از قر
 پیوند رساند

دستیمسان منسوبست بدستیمسان
 مشرب دشت موشان و آن بخشی است
 در مشرب اندواز و مرگزان خلیجیه
 است که اکنون آنرا سوسن گرد
 گویند و از این ناحیت است ابومحمد
 سهل بن هریر بن زاهدون (۱) دشت
 (۲) زاهدون باقیج های هرز و ضم با در
 عربی و هر دو اهلان است بعضی نگهبان راه

میشانی در حلیه کاتبان و شاعران و ادیبان و حکیمان و در شمار شعویان که عجمان را بر عربان فضیلت دهند و صاحب کتاب نمله و عفره و ایت کتاب را بر وش کتاب کلایه و دمنه نوشت و کتاب الیهنلیة و السجزومی و کتاب السر والعتب و کتاب الاله انداء و کتاب نمود و وورد و اندود و کتاب الضربین و کتاب الفزالین (دو آهوی) و کتاب ادب اسل بن اسل کتاب تدبیر الملك و السياسة و کتاب دیوان رسائل و غیر اینها دشتیشانی بمأمون عباسی پیوست و مأمون او را خزانه دار کتب خود گردوهم بختل موصوف بود و کاتبی در سنایش بختل نوشت و نسختی از آنرا نزد پسران اعمامش (راهبان زادگان) فرستاد و نسختی از آنرا نزد حسن بن سهل وزیر مأمون اما وزیر آنرا نپسندید و بر آن کتاب نوشت که تو چیزی را نتودی که خدا آنرا نکوهید و چیزی را زیبا شمردی که خدا آنرا زشت گردانید و صلاح الفاظ نتواند فساد معنی را ببرد و ما پادشاه صکارت را شنیدن گفتارت گرفتیم و چاهند آنرا در کتاب پنجاه آورده است و دشتیشانی

در سال ۲۱۵ در گذشت

دستوایی با فتح و سکونت

منسوبست بدستوا و آن نام قریه ا دراهواز و از این قریه است او اسحق ابراهیم بن سعید بن حسن دستوایی در شمار محدثان و نیز نام قریه ایست در فارس و اما ابوبکر هشام بن ایوب بن الله دستوایی بصری دسگری در شمار محدثان و از راویان قندهار و متوفی ۱۵۲ به پیچیک از آن دو قریه منسوب است بلکه از آن روی که جامه های دستوایی فروخته او را دستوایی گفته اند و دستوایی در مورد او اقب است و نشان پیشه نه نسب

دسگری منسوبست بدسگره بروزن چنبره نام چندین موضع است از جمله نام قریه ایست در غربی بغداد و او منصور منصور بن احمد بن حسین بن منصور دسگری در شمار سروران قوم بدیان منسوبست و از جمله نام قریه ایست در خوزستان و ابوالعباس احمد بن بکر بن عبدالله دسگری که ابوبکر خطیب از او روایت کرد و در سال ۴۳۱ در گذشت بدان منسوبست

دشتکی منسوبست بدشتک

بروزن دشتک و آن نام محلی است در شیراز و چندی از اهلش از آن محلت

برخواستند از جمله صدرالدین ابوالعالی
محمد بن ابراهیم شرف الملک بن محمد
صدرالدین دشتکی شیرازی معروف
بصدر کبیر از مشاهیر حکماء و فلاسفه و
مناصر بامولی جلال الدین درانی و
صاحب حواشی بر شرح تجرید و بر
شرح مطالب و بر شرح غمسیه و بر تفسیر
کشاف و بر مختصر الاصول ابن حاجب
و غیر اینها از جمله آثارش بنام مدرسه
منصوریه است در شیراز و در سال ۹۰۳
بدست ترکان با بندریه بقتل رسید
و از جمله فرزندش امیر هیات الدین
منصور بن محمد در شمار حکمای
بارهان و فلاسفه محققان وی به فرمان
شاه اسمعیل صفوی رخصت خانه مراغه
را که ویران شده بود آباد کرد و در
زمان سلطنت شاه طهماسب چندی
منصب صد ارت یافت اما این منصب
بر او چندان نیاوید و از کار بر کنار
گردید و منشاء آن هم مباحتی بود
که میان او و محقق کرگی در مجلس
شاه طهماسب در گرفت و سخن از
راه صواب بگردید و بجای بد کشید
و از آن پس بشیر از برگشت و در
آنجا بزیست تا سال ۹۴۸ در گذشت
و از او است کتاب المعاکمات که

میان حواشی صدرالدین و والدش و
حواشی جلال الدین دو انی بر شرح
تجرید و معاکمات حکم کرده است و
کتاب المعاکمات نیز میان
آن دو دانشمند در حواشی بر مطالب
و کتاب هیاکل الورد و کتاب تعدیل
المیزان در منطق و کتاب اللوامع و
المعارج در هیئت و کتاب التجرید در
حکمت و کتاب معالم الشفاء در طب
و کتاب خلاصة اللخیص در معانی و
بیان حواشی بر الهیات شفا و بر
تفسیر کشاف و بر اشارات و بر تجرید
و غیر اینها و از جمله اصیل الدین ابو
المفاخر عبدالله بن عبد الرحمن بن
عبد اللطیف حسینی دشتکی شیرازی
از خاندان معروف شیراز که بهرات
رفت و در آنجا بزیست و بهروی نیز
شهره گردید و صاحب کتاب المجتبی
فی سیرة المصطفی و کتاب درج الدرر و
درج القرر فی میلاد سید البشر و کتاب
عمدة العرض در ادعیه و او راد و کتاب
معراج الاعمال در ادعیه و او راد و
کتاب مقصد الاقبال السلطانی و
مرصد الاعمال العاقبیه در مزارات
هرات اصیل الدین در شمار معدومان
و واعظان است و هفته یکبار در

مدرسه گوهرشاد هرات مردم را وعظ کرد و اندرز داد و در سال ۸۸۳ هـ در گذشت و از جمله سید جمال الدین عطاءالله بن فضل الله حسینی دشتکی شیرازی از شاگردان اصیل الدین که چندی در نیشابور زیست و سپس بهرات رفت و بکار وعظ و اندرز پرداخت و در مدرسه سلطانی هرات مردم را باند داد و از اوست کتاب روضه الاحباب فی سیرة النبی والال والاصحاب و کتاب تحفة الاحباب فی مناقب آل عبا و کتاب ریاض السیر و در سال ۹۲۶ هـ درگذشت

دعامة روزن نشانه بمعنی ستون نام دعامة بن عزیز سدوسی صحابی است و ابو دعامة کنیت علی بن برید قیسی است در شمار ادیبان

دعبل با کسر و سحکون بر وزن کشمش بمعنی ناقه توانا-بیر بیضه غوک نام ابوعلی دعبل بن علی بن رزین خزاعی است در طبقه شعرای توانا و در شمار ستایشگران اهل بیت و قصیده تائیه او در درجه اول از مدائح اهل بیت است و در آن تمجید گفته است

مدارس ایات خلت من تلاوة

و منزل در من مقدر الصدمات

فغانسئل الدار التي خلف اهلها
مقی عهدها بالصوم والصلوات
و ان فخر وایو ما اتوا به عهد
وجبریل والفرقان ذی السورات
اری فیهم فی غیر هم متعسما
و ایدیه من فیهم صغرات
اذا و تروا مدوا الی و اثر بهم -
اکفأ هن الا و تار منقبضات
و این قصیده را بر امام علی بن موسی الرضا خواند و ده هزار درهم و یک طاقه برد جایزت بستند و از سخنان دعبل است که مردم هر در و غکومی را نکوهند جز شاعر را تا چاییکه هر اندازد در و غکومی را بیشتر کند فزوت تر او را ستانید و با اکفأ نکنند و اند

سو گند یاد کنند و گویند آ
الله یعنی سو گند بخدا که نیکو گفتمی
و نظامی همان مضمون را گرفته و
در تعبیح فرزندش گفته است
در شعر میبچ و در فن او
است احسن او

یا نه کر

و زرا و اشراف را بشمر نکره و خود
گفت من پنجاه سال است که
دارم را بر دوش کشم و تا کن

کسی حلقم را بر آن نیاور پخته است
 و از معاسن شعر او است
 این الشیاب و ایه بهلکا

لا این یطلب ضل بل هلکا
 لا تعجی یا سلم من رجل
 ضحک المشیب برآسه لبکا

و نیز

خلیلی ماذا ارتجی من غدا مرئی
 طوی الکشح عنی الیوم و هو مکین
 وان امرء اقد ضن منه بهنطق

بسد به فقر امرء لفضیلت
 و دعبل کتابی در طبقات شعرا پرداخت
 و دیوان شعر و در سال ۲۴۶ در گذشت
 و او تمام طائی پیش از او در گذشت
 و بهتری در مرثیت هر دو گفت

قد زاد فی کلفی و او قد لو عتی
 مشوی حبیب یوم مات و دعبل
 دعشور بروزن پر شور بمعنی

گروه چهار پایان نیز حوضیکه بنیان
 آن شکسته و فرو ریخته باشد و آن
 نام دعشور بن حارث غطفانی صحابی
 است

دعاچی منسو بست بهد علج بر
 وزن حمفر و آن بنار ضبط نجاشی نام
 موضعی است در بغداد و آنرا دهالجه
 گویند و ابو محمد عبدالله بن محمد بن

عبدالله حذاء دعاچی بغدادی در شمار
 فقیهان امامیه و صاحب کتاب الحجج
 بدان منسوبست

دعوان بروزن درمان نام ابو
 محمد دعوان بن علی بن حماد بن صدقه
 جبائی است در طبقه مقرران و ادیبان
 و قرآن را با روایات آن فرا گرفت و
 فرآید داد و در سال ۵۲۴ در گذشت
 دغشی منسو بست بدغش (بر

وزن حسن) بن عمرو پدر تیره از
 قبیله طی و حسن بن عطیه حناط دغشی
 کوفی در شمار مجددان خاصه بدو
 منسوبست و دغش بمعنی تاریک است
 دغفل بروزن حمفر بمعنی بچه

گرگ و بچه فیل نام دغفل بن حنظله
 سدوسی است در شمار نسب شناسان عرب
 دقاق بافتح و تشدید بمعنی آرد

فروش و آن لقب ابو علی حسن
 نیشابوری است در شمار مفسران و
 واعظان و صاحب کتابی در وعظ شامل
 ۳۶۰ مجلس و متوفی ۴۰۵ و او را از
 آفروی حکم آرد فروش بود دقاق

گفتند و نیز دقاق لقب حمفر بن علی
 بن مسلم بن فروخ دوزی است در شمار
 محدثان خاصه و از مشایخ تلکبری
 دقاق بروزن در مان معرب

تفاسق ترکی است بمعنی پناک و میخ
کوب و ابن دودان کنیت صادم الدین
ابراهیم بن محمد مصری است از
مشاهیر مورخان مصر و صاحب کتاب
نزهة الایام فی تاریخ الاسلام و کتاب
الکنوز الخفیه فی تاریخ الصوفیه و
کتاب نظم النجمان در طبقات حنفیه و
کتاب عقد انجوا هر فی سیرة الملك
الظاهر و کتاب ترجمان الزمان و
کتاب فرائد الـ و ائمه در بعیر خواب
ابن دقماق استاد مرزوی و پیر و اوجینیه
بود و در کتابی که در طبقات حنفیه
نوشت از مقام امام شافعی حکایت و
بدینکار او را بزیاده زدند و زندان
افکنده بود در حدود سال ۸۰۹ در گذشت

دقیقی منسوبست بدقیق بمعنی

آرد و دقیقی کسی را گویند که آرد
بفروشد و آن لقب ابوالقاسم علی بن
عبیدالله است در جامعه اعلام نحوینان
و شاگرد ابو علی فارسی و ابو سعید
سیرافی و ابوالحسن رمانی و شارح
کتاب الجرمی و کتاب الايضاح و صاحب
کتابی در عروض و متوفی ۴۱۵ و نیز
دقیقی لقب ابوالحسن محمد بن علی است
در شمار نحوینان و شاگرد رمانی و صاحب
کتاب المرشد در نحو و کتاب المسموع

من کلام العرب و در سال ۳۸۴ از مادر
زاده و نیز لقب دقیقی ابو عبد الغنی سلیمان
بن بنین بن خلف مصری است در طبقه
نحوینان و شاگرد ابن بری و صاحب
کتاب لباب الالباب فی شرح المکتات
و کتاب منتهی الادب فی منتهی کلام
العرب و کتاب الروض الاریض فی
اوزان القریض و کتاب احکام الشوائب
فی احکام القوافی و کتاب انوار
الازهار فی معانی الاشعار و کتاب
الافعال العربیه فی الامثال النبویه
و کتاب اخلاق الکرام و اخلاق
المثام و کتاب الدررة الادبیه فی نصره
العربیه و کتاب تعبیر الافکار فی تعریض

ر و غیر اینها و متوفی ۶۱۳ نیز

دقیق بمعنی نازک است و از این
معنی ابو منصور محمد بن احمد شاعر
شهر ایرانی نخلص دقیقی را برگزیده
است از آن روی که بار یکبار برداز بود و
نظمش در نهایت دقت و درست دانسته
نیست که در کدام شهر از مادر زاد
بلخ و یا بغارا و یا سمرقند و یا مرو
و دقیقی در دوره سامانی ظهور کرد
و شعرش نیز پخته و بسیار استادانه
است اما مایه شهرتش تنها قدرت او
و بلام نیست بلکه اشکاری بود که

در نایم نماند؛ کرد و آ را پاره نهاد
 و را هرا بر نرد و می با ز کرد و
 به نایقت بنامها را لود چون آورد و
 فر در سی مجموع نایم شاهنامه او را
 که هزار و پنجاه و چهار بیت است در
 داستان که با سب آ ورده است و از
 نایم دانیق است

کتابیست بهر کن که فراموش برده
 آری دند و ایک بهر دگر دهد
 من سرور می رانم بوری گذاشتم
 همی دگر نباید ناصبر بر دهد
 در ا ننگدای صدم آ بر بهشتی

چهارم در ا فطرت او د بهشتی
 بدان که کتیبان و به نایم
 در ا ننگدای صدم آ بر بهشتی
 که در ا ننگدای صدم آ بر بهشتی

در ا ننگدای صدم آ بر بهشتی
 که در ا ننگدای صدم آ بر بهشتی
 در ا ننگدای صدم آ بر بهشتی
 که در ا ننگدای صدم آ بر بهشتی

در ا ننگدای صدم آ بر بهشتی
 که در ا ننگدای صدم آ بر بهشتی
 در ا ننگدای صدم آ بر بهشتی
 که در ا ننگدای صدم آ بر بهشتی

دا و دمی که از هر سه نم و بر به
 در دق نایم زیستن کمر زب در سانی
 عرفان منظوم کوشید و اذات بز دق
 کبیر و زبید و در سال ۱۰۲۰ در گذشت
 بدان نسو بهست

کبیر و زبید و در سال ۱۰۲۰ در گذشت
 بدان نسو بهست
 کبیر و زبید و در سال ۱۰۲۰ در گذشت
 بدان نسو بهست

کبیر و زبید و در سال ۱۰۲۰ در گذشت
 بدان نسو بهست
 کبیر و زبید و در سال ۱۰۲۰ در گذشت
 بدان نسو بهست

کبیر و زبید و در سال ۱۰۲۰ در گذشت
 بدان نسو بهست
 کبیر و زبید و در سال ۱۰۲۰ در گذشت
 بدان نسو بهست

کبیر و زبید و در سال ۱۰۲۰ در گذشت
 بدان نسو بهست
 کبیر و زبید و در سال ۱۰۲۰ در گذشت
 بدان نسو بهست

کبیر و زبید و در سال ۱۰۲۰ در گذشت
 بدان نسو بهست

دلا مہ

رسید منصور گفت برای این خانه و اشارت بقبر کرد چه اند و ختہ گفت دختر ہم خلیفہ را منصور از شنیدن آن سخن چندان بخندید کہ بر پشت افتاد و گفت مرا رسوا کردی و از جملہ منصور دوانیقی فر مات کرد اصحابش جامہ سیاه در بر کنند و کلاه بلند بر سر نهند و جبہ پوشند کہ بر آن نوشته باشد فسیکفیکہم اللہ و هو السميع العليم و شمشیر را بکمر بندہ آورند ابو دلامہ با ہمانت زی بر منصور در آمد منصور پر سید ابو دلامہ بر چه حالی گفت در بدترین حال ہا پرسید چرا گفت یا امیر المؤمنین حال آنکس کہ صورتش در وسط بدنش باشد و شمشیرش بر در کونش و قرآن در پشت سرش و جامہ اش سیاه مینخواہی چگونہ باشد منصور بشدت خندید و فرمان کرد آن زی را تغییر دهند و ابو دلامہ در آن بارہ گفت و کتا مرجی من امام ز یادہ
فجاء بطول زاده فی الفلاس
تراھا علی امام الرجال کانہا
دنان یہود جالت بالبرانس
واز جملہ اہر دلامہ بر مہدی در آمد
و گفت مادرم مرد و کسیکہ جام آمی

این قتیہ در مناقبات الشمر اہ
اذا امرہ ام بدس من اللوم عرذہ
فکل رداءہ یو تد یہ جمیل
و این ہولم بصرع عن اللوم نفسہ
فایس الی حسن الساء سبیل
و در سال ۱۰۵ در گذشت
دلاصی با فح اول منسو بست
بدلاص بر وزن دمار و آن نام قصبہ
ایست در مصر در طرف غربی نیل
و ابو القاسم حسان بن غالب بن نجیح
دلاصی از را و بان مالک بن انس
و متوفی ۲۲۳ ہجری منسو بست
دلامہ بر وزن گشادہ بمعنی
سیاہ و ابو دلامہ کنیت زندین چون
کوفی است کہ مردی سبہ چردہ بود
و بادب و نظم شہرہ گردید و ہابان دولت
بنی امیہ را در یافت و در دوران
خلفای عباسی بان آوازہ گردید و
وساخ و منصور و مہدی را بدید و
در خلافت مہدی سال ۲۶۱ در گذشت
و نوادر او باخافا و امراء بسیار است
و داستانہا از نوادر او بر سر زبانہا
و در متون کما بہا است از جملہ دحشر
ہم منصور دوانیقی در گذشت و منصور
بر سر تریش نشست و بر مرگ او
بسیار اسفا کہ بود در آن میان ابو دلامہ

بدستم د هد ندا دم مهدی هزار
 در هم اورا داد تا بان کنیزی خرد
 مادر دلایمه بدانسان که مهدی نقشه
 برخیز را زن مهدی در آمد و گفت ابو
 دلایمه مرد و من تک مانندم خیز را هزار
 درهم اورا داد در آن میان مهدی برخیز
 را در آمد حالیکه اندوهمند بود
 خیز را پرسید یا امیر المؤمنین چو هست
 که اندوها کی گفت مادر ابو دلایمه
 مرد و ابو دلایمه بی سر پرست ماند
 خیز را گفت پس مادرش پیش من آمد
 و گفت ابو دلایمه مرد و من تک مانندم
 و هر دو دانستند که فریب خورده اند
 و از جمله وقتی مهدی از ری بیخداد
 رسید ابو دلایمه برای مبارکباد بر او در
 آمد و این دو شعر را خواند
 انی حلفت لئن را ایشک سالما
 بقری العراق و انت ذو وفر
 لتصلین علی ا لنبی محمد
 و تمامه را در اهما حجری
 مهدی گفت ، لوات را فرستادم
 اما دامنش را از دراهم بر نمیکنم ابو
 دلایمه گفت من لقی قسم در چیز است و از هم
 جدا نیستند گفت دانهش را از دراهم
 پر کنید ابو دلایمه نشست و دانه پایش
 را پخت کرد و از دراهم آنها را پر

کردند مهدی گفت کوشش بر خیز
 گفت دامن پیرهنم میدرد بگذار آنها را
 در کیسه کنم و بر خیزم

دلایمی منسوبست بد لایه بر
 وزن صحابه و آن نام قریه است نزدیک
 مریه از شهر های اندلس و ابو العباس
 احمد بن عمر بن انس بن دلهات دلایمی
 مری صاحب کتاب اعلام النبوة و کتاب
 نظام المرجان فی المسائل و المعالک
 و متوفی ۴۷۸ بدان منسوبست

دلفاطانی منسوبست بدلفاطان
 بروزن سربازان از فرای مرو و ابو
 بکر فضل الله بن محمد بن ابراهیم
 دلفاطانی در طبقه فقیهان و ادیبان و
 مفسران و متوفی ۵۵۷ بدان منسوبست
 دلف بروزن گهر از دالف
 معدولست همچون عمر از عامر و دلف
 بمعنی لشکر است که در کارزار پیش
 رود و از اعلام است و ابو دلف کنیت
 فاسم بن عیسی بن ادیس عجلی است
 از امیران لشکر مأمون و معتصم عباسی
 و بدلیزی و نیرومندی مشهور است
 گویند در یکی از جنگها بر سواری
 نیزه فرود آورد که از او گذشت و
 پسه از دیگر رسید و هر دو را کشت
 و بکر بن بطاح کشت